

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: سایت جوخه

۱۰/۱۱/۰۲

سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی

امروز مسأله سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات مسلحانه به صورت یکی از مسائل حاد جنبش در آمده است. گرچه در سطح جنبش کمونیستی بحث‌های مفصل بر سر این مسأله صورت نگرفته است، اما به‌هررو سازمانها و گروه‌های مختلف به نحوی به مخالفت یا موافقت با آن برخاسته‌اند. البته گرچه این بحث در جنبش ما تازگی دارد. اما سابقه آن به سه ربع قرن پیش در فاصله سال‌های ۷ - ۱۹۰۵ باز می‌گردد.

هنگامیکه طرح مسأله تدارک قیام، سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی به صورت یک مسأله حاد و جدال انگیز در آمد و خود را به صورت اختلاف در تاکتیک میان بلشویکها و منشویکها بروز داد. سراسر نوشته‌های لنین طی این دوران سرشار است از مسائلی که به نحوی به مسائل فوق مربوط می‌شود. جنبش کمونیستی ایران نیز به ویژه امروز که درگیریهای مسلحانه در سراسر ایران به صورت یک پدیده متداول در آمده است و از قیام تا به امروز یک جنگ داخلی بر میهن ما حاکم بوده است موظف است که پاسخ صریح و روشن خود را به مسائل زیر ارائه دهد.

آیا جامعه ما یک دوران رکود سیاسی را از سر میگذراند یا یک دوران انقلابی را؟ آیا تدارک قیام به صورت امری عاجل و فوری در شرایط کنونی ضروری است؟ آیا سازماندهی جوخه‌های رزمی به عنوان یک جزء لاینفک تدارک قیام امری ضروریست؟ آیا جوخه‌های رزمی مجازاند دست به عملیات نظامی بزنند؟ و اگر این عملیات مجاز دانسته می‌شود تا کجا و یا چه اهدافی مجاز است؟

این مقاله که در حقیقت منتج از تحلیل سازمان از شرایط اقتصادی و سیاسی ایران پس از قیام تا به امروز و سرنوشت انقلاب ایران است، بیانگر بخشی از تاکتیک‌های ما محسوب می‌شود در اینجا کوشش ما این است که نه تنها مجاز بودن بلکه ضروری بودن سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی را در شرایط کنونی نشان دهیم و در همان حال مرزبندی خود از یکسو با کسانی که عادت کرده اند طوطی وار درس خود را حفظ کنند و در نتیجه خواه در تنوری و یا در عمل مجاز بودن سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات مسلحانه را بدون توجه به شرایط

حاکم نمی‌کنند و از سوی دیگر با کسانی که وظیفه‌ای دیگر جز تدارک قیام با اهداف دیگر برای عملیات مسلحانه قائلند، روشن نمائیم.

البته به قول لنین باید در نظر داشت که اختلافاتی که بین احزاب سیاسی پدید می‌آیند معمولاً نه فقط با پلمیک بر سر اصول بلکه از طریق جریان پیشرفت‌های سیاسی نیز حل میگردد به ویژه اختلاف بر سر تاکتیک‌های حزب (انقلاب می‌آموزد). این مسأله خصوصاً در شرایطی که بر اثر سرعت تغییر و تحولات و رویدادهای غیر مترقبه جامعه دستخوش تحولات سریع است از اهمیت استثنائی برخوردار است.

در یک دوران انقلابی، یعنی در دوران درگیریها و مبارزات حاد که توده‌ها فعال در عرصه سیاسی حضور دارند، در دوران بیداری توده‌ها و بالاخره در دوران تغییر و تحولات سریع، فشار شرایط و سرعت تحول رویدادها صحت و سقم تاکتیک‌ها و مسائل مورد اختلاف را به سرعت روشن میسازد و بی‌امان نظرات نادرست را جارو کرده به کناری می‌ریزد، در حالیکه در یک دوران رکود سیاسی، در دوران آرامش و خواب آلودگی توده‌ها فقط و مشی نادرست و تاکتیک‌های غلط و غالباً زیان‌آور به‌کندی همان تحولات اجتماعی نادرستی خود را نشان می‌دهند. به هررو اینکه پراتیک و مسیر تکامل رویدادها خود به بهترین وجه محک و معیار ارزیابی تاکتیکهاست، یک جنبه واقعیت است اما به هیچ وجه نمی‌تواند مانع آن گردد که ما در تبیین تئوریک تاکتیک‌های خود و اختلافاتی که در این زمینه در سطح جنبش وجود دارد، قصور ورزیم.

اساس اختلاف ما بر سر تاکتیک‌ها با این یا آن گروه بدو مسأله اساسی باز میگردد، یکی از این دو مسأله ارزیابی متفاوت از شرایط کنونیست و مسأله دیگر به درک‌های متفاوت از تاکتیک و مبانی اتخاذ آن مربوط می‌شود. لنین در اثر خود (مارکس، انگلس، مارکسیسم) می‌نویسد:

”وظیفه اساسی تاکتیک‌های پرولتری توسط مارکس در انطباق دقیق با تمام اصول جهان بینی ماتریالیست – دیالکتیکی او توضیح داده شد، فقط در نظر گرفتن عینی مجموعه مناسبات بین مطلقاً همه طبقات در یک جامعه معین و در نتیجه در نظر گرفتن مرحله عینی تکاملی که آن جامعه و جوامع بدان رسیده است و مناسبات بین آن جامعه و جوامع دیگر می‌تواند بعنوان مبنائی برای تاکتیک‌های یک طبقه پیشرفته به خدمت گرفته شود. در عین حال تمام طبقات و تمام کشورها نه ایستا یعنی در حالت بی‌حرکتی بلکه در حرکت (که قوانین آن از طریق شرایط اقتصادی وجودی هر طبقه تعیین می‌گردد) در نظر گرفته می‌شوند، حرکت نیز بنویسند به خود نه فقط از نظر گاه گذشته بلکه همچنین آینده، نه به معنای عامیانه آن که “تحول گرایان” درک می‌کنند و فقط تغییرات آرام را می‌بینند، بلکه دیالکتیکی در نظر گرفته شود. مارکس به انگلس نوشت: “... در تحولاتی با چنین مقیاس بیست سال به اندازه یک روز است، گرچه بعد از روزهای فرا میرسد که بیست سال در آنها تجسم یافته است.” در هر مرحله تکامل در هر لحظه تاکتیک‌های پرولتری بایستی این دیالکتیک عیناً اجتناب‌ناپذیر تاریخ بشری را به حساب آورد، از یکسو از دوران‌های رکود سیاسی یا تکامل بطی و آرام به اصطلاح مسالمت بهره می‌جوید تا اینکه آگاهی طبقاتی قدرت و رزمندگی طبقه پیشرو را تکامل بخشد و از سوی دیگر هرگونه کار این بهره‌جویی را به سوی “هدف نهائی” پیشبرد آن طبقه، به سوی ایجاد توانائی در آن، در جهت یافتن راه‌های حل عملی برای وظایف بزرگ در روزهای بزرگ که در آن “بیست سال تجسم یافته است” معطوف خواهد کرد.”

آنچه که لنین به نقل از مارکس در مورد مبانی اتخاذ تاکتیکهای پرولتاریا بر آن تأکید میکند در نظر گرفتن مناسبات میان طبقات مختلف و مرحله تکاملی آن جامعه از جهت رشد تضادهای اجتماعی و ستیزهای طبقاتی موقعیتی که

طبقات مختلف در آن به سر می برند. توازن نیروهای طبقاتی موقعیت نیروها و انقلاب و ضد انقلاب سطح مبارزه و روحیات توده ها به عبارت دیگر حاکم بودن دوران رکود سیاسی یا دوران انقلابی مناسبات یک جامعه معین با جوامع دیگر است، که در همین زمینه باید به مسائلی که به نحوی مشخص تر به یکی از موارد مذکور مربوط می شود چون میزان تشکل و آگاهی طبقه کارگر موازنه نیروهای طبقاتی در سطح جهانی و عوامل دیگر اشاره کرد، او همچنین در اینجا از مسأله پیوند تاکتیکیها و رابطه ستراتیژی و تاکتیکیها سخن می گوید.

لنین در نوشته های دیگر خود به ویژه بر مسأله توازن نیروهای طبقاتی و روحیات توده ها تأکید می کند بر این پایه اساسی ترین مسأله ای که ما در اتخاذ تاکتیکیهای خود باید بدان بپردازیم، اینست که اکنون جامعه ما در چه مرحله تکاملی به سر می برد، سطح مبارزه و روحیات مردم چگونه است. توازن نیروهای انقلاب و ضد انقلاب به چه منوال است. حاکمیت از جهت موقعیت داخلی و خارجی در چه وضعی به سر می برد و بالاخره مسیر عمومی و گرایش تکامل جنبش در چه جهت است. پاسخ به این مسائل قبل از همه در گرو پاسخ به این مسأله است که آیا دورانی که ما در آن به سر می بریم بیست سال آن به اندازه یک روز است، یا روزهایی که تجسم بیست سال اند. به عبارت دیگر ما در دوران به اصطلاح مسالمت، سکون، آرامش و بی تفاوتی توده ها به سر می بریم یا در دوران حاد ترین مبارزات و درگیریها و تغییر و تحولات بسیار سریع.

دوران رکود سیاسی یا دوران آرامش در زندگی ملتها آن دورانی است که توده های مردم از زندگی سیاسی فعال و مبارزات اشکار و انقلابی با روحیه تعرضی و اعتراضی به دورند. در این دوران تغییرات کمی و تدریجی و سرعت تحولات بسیار محدود است. اشکال مبارزاتی توده ها در سطوحی پائین و در نهایت در حد خواستهائی در جهت بهبود شرایط زندگی روزمره آنها در چار چوب نظم موجود است. از جوش و خروش و پویائی انقلابی چندان خبری نیست. از آنجا که این دوران از زندگی توده ها قبل از هر چیز تابع عوامل مادی و عینی است و از آنجا که وضعیت و شرایط اقتصادی توده ها و طبقات میزان رشد و حدت تضادها است که تعیین کننده هر دو حالت انفعال و رکود سیاسی و یا روحیه انقلابی توده ها است. پیش آهنگ باید با توجه به خصوصیات حاکم بر جنبش در این دوران در جهت تدارک قواء، آگاهی و سازماندهی پرولتاریا و توده های مردم گام بردارد و خود را برای فرارسیدن یک تغییر کیفی و یک دوران نوین در زندگی توده ها آماده نماید. طبیعی است که تاکتیکیها یعنی روشهای که پیش آهنگ برای از پیش بردن مبارزه اتخاذ می کند باید با توجه به این مرحله رکود سیاسی اتخاذ شود. اما این مرحله در مبارزات توده ها پس از مدتی به پایان میرسد.

پس از گذشت مدت زمانی چند، تضادهائی که طی سالها به درجه معینی از رشد و تکامل خود رسیده اند. به چنان مرحله ای از مبارزه و ستیز می رسند که خود را در یک تحول کیفی در مبارزات توده ها در رفتار و روحیات آنها نشان می دهد. توده هائی که در دوران رکود سیاسی در دوران مسالمت به دور از زندگی پر تکاپوی سیاسی با زندگی بنده وار، انقیاد و انفعال زندگی می کردند. دوران انقلابی فرا می رسد. در اشکال مبارزات توده ها تحولی کیفی پدید می آید و تغییراتی ژرف در روحیات، خلیقات و حالات آنها بروز می کنند. توده ها فعال و رزمنده وارد عرصه مبارزه سیاسی می شوند دوران تغییر و تحولات سریع آغاز می گردد و چرخشهای عظیم در تاریخ ملتها به وقوع می پیوندد. این دوران نیز تاکتیک که عبارت است از تعیین روش پرولتاریا در مدت بسیار کوتاه جزر و یا مد نهضت صعود یا نزول انقلاب اتخاذ می گردد. اگر به تاریخ دو دهه اخیر جامعه خود نظر افکنیم در میابیم که همزمان با فرم ارضی و تحولات فرمیستی دهه چهل و تغییراتی که در زندگی توده ها و تخفیف تضادها، امکان

نسبی رشد نیروهای مؤلف پدید آمد ، اشکال مبارزات انقلابی و آشکار توده ها و روحیه تعرضی آنها فروکش کرد و جای خود را به یک دوران رکود سیاسی در زندگی توده ها ، یک دوران انفعال و بی تفاوتی سیاسی داد. این پروسه تا اواسط دهه ۵۰ ادامه یافت. از این پس تحت تاثیر رشد و حدت تضادها تحت فشار شرایط اقتصادی و وضعیت مادی توده ها ، مرحله کیفیت نوینی در مبارزه توده ها آغاز می گردد و دوران تحولات و چرخشهای سریع دوران تغییرات برق آسا و در یک کلام دوران انقلابی فرا می رسد، رژیم شاه که مانعی عمده بر راه رشد تحولات اجتماعی رشد نیروهای مولده و تحقق خواستههای توده های زحمتکش بود، با قیام مسلحانه خلق به مثابه عالی ترین شکل مبارزه توده ها سرنگون شد، طی این دوران از مبارزات آشکار توده ها تجارب گرانبهایی کسب کردند و دست آورد های انقلابی بسیار عظیمی که نتیجه مبارزات خود آنهاست، به کف می آورند. اما قدرت سیاسی نه در دست نیروهای انقلاب بلکه در اختیار ضد انقلاب قرار می گیرد بنابه عللی که پیش از این مکرر بازگو کرده ایم و در اینجا از تکرار آن خود داری می کنیم، انقلاب نیمه کاره تکمیل نشده و ناتمام باقی ماند و به اهداف نهائی خود نائل نیامده در سراسر دوران پس از قیام مبارزه میان دو جنبه نتایج انقلاب حفظ دست آوردها و تداوم انقلاب از یکسو و تلاش ضد انقلاب در باز پس گرفتن دست آورده های انقلاب و به شکست قطعی کشاندن آن به صورت کشاکش میان انقلاب و ضد انقلاب ادامه می یابد. دورانی که همچنان عرصه حاد ترین مبارزات و درگیریها ، اعتصابات اعتراضات ، قیامهای محلی و اشکال گوناگون جنگهای داخلی و بالاخره تغییرات سرگیجه آور است. علی رغم تمام افت و خیز هائی که در سراسر این دوران تا به امروز در مبارزات توده ها وجود داشته است و علی رغم توهمات آنها نسبت به حاکمیت ، جنبش اعتراضی و آشکار توده ها و مبارزه انقلابی آنها در مجموع فروکش نکرده و توده ها همچنان فعال در صحنه مبارزه سیاسی حضور دارند.

در این شرایط که از یکسو توده ها فعال در صحنه مبارزه سیاسی حضور داشته از دست آورد های انقلابی خود دفاع کرده اند حتی منجر به قیامهای مسلحانه محلی و اشکال دیگر جنگ داخلی شده است و ضد انقلاب بنابه مجموع شرایط حاکم بر جنبش، توازن نیروهای طبقاتی، پراکندگی صفوف ضد انقلاب و پتانسیل انقلابی توده ها و از سوی دیگر وخامت مداوم شرایط زندگی توده ها T تشدید تضادهای طبقاتی، عمق یابی بحران سیاسی، همچنان چشم انداز اشکال مبارزه آشکار و انقلابی و احتمال وقوع یک قیام مجدد را در برابر ما قرار می دهد . کمترین تردیدی باقی نمی گذارد که مانه در یک دوران رکود سیاسی بلکه در یک دوران انقلابی به سر می بریم کسی که چشمان خود را به روی واقعیت موجود نبسته باشد نمی تواند از یک دوران رکود سیاسی در جامعه ما سخنی بمیان آورد.

هر انسان اندک آگاهی به این مسأله واقف است که جامعه ما پس از قیام نه تنها با یک بحران اقتصادی ژرف که با یک بحران سیاسی روبرو بوده است. این بحران که در اساس معلول تشدید تضادها و مبارزه طبقاتی است از یکسو به صورت درگیری میان انقلاب و ضد انقلاب بحران حکومتی و بحران قدرت خود را نشان داده است. تمام شواهد نیز نشان می دهد که این بحران سیاسی به بحرانی قانونی که با تغییر و تحولات سطحی در چارچوب نظام قانونی و تغییر و تحولات در مهر های حکومتی فرو کش کند و از میان برود، بلکه بحرانی انقلابیست که تغییر و تحولات ژرف را می طلبد و با گذشت هر روز و تحت تاثیر مبارزه طبقاتی تشدید شده و باز هم خواهد شد. به قول لنین تفاوت این دو بحران یعنی بحران قانونی و انقلابی در آنست که اولی سر اساس قانون اساسی مربوط و اوضاع و احوال حکومتی مرتفع میگردد در حالیکه دومی مستلزم از بین بردن این قوانین و بساط فزونی (بیگاری کشی) می

باشد (پلاتفرم سوسیال دموکراسی انقلابی) بنابراین در اتخاذ تاکتیکهای این دوران ما به این امر توجه داریم نه در یک دوران رکود سیاسی، روحیه اعتراضی و تعرضی بر جنبش توده‌ی حاکم است. ضد انقلاب دچار درگیریها و تشننت‌های گوناگون است. از یکسو مبارزه میان ضد انقلاب غالب و مغلوب و از سوی دیگر مبارزه و تضاد‌های حاد میان ضد انقلاب غالب در همان حال هم اکنون باید در نظر داشت که ضد انقلاب حاکم در سیاست داخلی و خارجی خود دچار ورشکستگی شده و پیش از پیش در سطح توده‌های مردم در داخل و در سطح جهان ایزوله و منفرد است.

علاوه بر این چشم انداز تحول اوضاع نیز که در اتخاذ تاکتیکهای ما باید بحساب آورده شود و با توجه باین رهنمود لنین که دوران انقلابی باید بر پایه گرایش‌های اساسی تکامل تدریجی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ارزیابی شود (پلاتفرم سوسیال دموکراسی انقلابی) نه تنها هیچگونه دلیلی بر تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی وجود ندارد بلکه تشدید آنرا می‌بینیم و با توجه باینکه شکل عمده مبارزه توده‌ها به مبارزه قانونی بلکه انقلابیست و شکال عالی‌تر مبارزه را محتمل‌ترین می‌دانیم و احتمال وقوع یک قیام مجدد را پیش‌بینی می‌کنیم بنابراین در ارتباط با وظیفه تکمیل انقلاب، تدارک قیام نه بصورت امری کلی بلکه بصورت امری فوری و عاجل در دستور کار قرار دارد و در این رابطه سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی جزء لاینجزای تدارک قیام محسوب می‌شود.

بر این اساس افت موقت کنونی جنبش توده‌ای نیز به هیچ وجه به معنای رکود سیاسی بالنسبه طولانی و لزوم تجدید نظر و تغییر اساسی در تاکتیکها محسوب نمی‌شود. در این شرایط هر گونه سرکوب و هر شکست نیروهای انقلابی گرچه همراه با یک رکود موقت و حالت انفعال بر بخشی از توده‌ها در یک مقطع باشد، باز هم نیروهای تازه تری را بعرضه مبارزه خواهد کشاند ما باید بر اساس محتمل‌ترین چشم انداز حرکت کنیم. کسانی که می‌کوشند بدون توجه به مجموع شرایط حاکم بر جنبش و بدون ترسیم چشم انداز تحول اوضاع از هر رکود و حالت انفعال موقت دلیل و توجیهی برای تجدید نظر در تاکتیکها ارائه دهند، آگاهانه یا نا آگاهانه ضرباتی جدی به انقلاب وارد می‌آورند. در سال ۱۹۰۶ هنگامیکه یک رکود موقت همراه با یک سرکوب عنان گسیخته بر جنبش انقلابی روسیه حاکم شده بود و مخالفین لنین از جمله منشویک‌ها خواستار تجدید نظر در تاکتیکهای پرولتاریا و نفی نظری یا عملی تدارک قیام بودند و می‌کوشیدند این افت موقت را به کل دوره مربوط تعمیم دهند. لنین پاسخ می‌دهد: او (مارکس) یک مسأله مشکل را بدون توسل به حالت افسردگی و خستگی حاکم در میان بخش خاصی از پرولتاریا (کاری که بعضی از سوسیال دموکراتهایی که بموضع دنباله روی افتاده اند، انجام می‌دهند) حل می‌کند نه مادام که هیچ فاکت دیگری بجز این در برابر خود نداشت که روحیه توده‌ها در حال فروکش است (در مارس ۱۸۵۰) او خواستار تسلیح و قیام بود. او با زمانیکه معتقد بود یک دوران انقلابی وجود دارد یا زمانیکه معتقد نشده بود انقلاب با شکست قطعی روبرو شده است و مادام که اشکال عالی‌تر مبارزه انقلابی را اجتناب ناپذیر یا به هر حال محتمل‌ترین آن می‌دانست و احتمال وقوع یک قیام مجدد وجود داشت از تدارک قیام سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات پارتیزانی سخن می‌گفت: ما باید کوششهای خود را برای سازماندهی و تسلیح جوخه‌های رزمی مسلح ده برابر کنیم. در آنصورت ما باید همچنین از طریق عملیات پارتیزانی رزمی برای قیام تدارک ببینیم (انقلاب روسیه و وظائف پرولتاریا) او در جای دیگر ضمن خاطر نشان ساختن شرایط دشوار حاکم "حزب سوسیال دموکرات روسیه دوران بسیار دشواری را می‌گذراند، حکومت نظامی تیر باران و شکنجه، زندانهای انباشته از جمعیت، قحطی و گرسنگی که پرولتاریا را خسته و فرسوده کرده است هر ج و مرج در تشکیلات و تشدید آن با نابودی بسیاری از

مراکز قانونی و بالاخره مجادله بر سر تاکتیک ها باز هم با توجه به چشم انداز تحول جنبش معتقد بود که نباید صرفاً باین دلائل مسأله قیام را بکنار گذارد. او ادامه می دهد که ما حقیقتاً هیچگونه زمینه ای برای کنار گذاردن مسأله قیام نداریم ما نباید در تاکتیک های حزبمان تجدید نظر کنیم که با شرایط لحظه کنونی ارتجاع وفق داده شود. اگر ما مسأله قیام را در این شرایط کنار بگذاریم کوتاه بینی، تسلیم برده وار به شرایط کنونی است (وضعیت در روسیه و تاکتیک های حزب کارگران) و این پاسخ خوبی است به کسانی که از هر افست موقت دلیل و توجیهی برای تجدید نظر در تاکتیکها و نفی تدارک قیام می جویند.

به هر رو تدارک قیام مستلزم سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات رزمی است. بدون عملیات رزمی و بدون آموزش نظامی جوخه ها و عملیات پارتیزانی صحبت از تدارک قیام و سازماندهی جوخه های رزمی حرفی پوچ است. جوخه های رزمی باید آموزش و ورزیدگی خود را در حین عملیات نظامی کسب کنند. در اینجاست که این سوال مطرح می شود: با توجه باینکه فقط احتمال یک قیام وجود دارد و با توجه باینکه محتملترین چشم انداز بروز اشکال عالی تر مبارزه است. چگونه عملیات نظامی انجام خواهد گرفت و هدف از انجام آنها چیست؟ خود ویژگی شرایط پس از قیام عدم شکست قطعی انقلاب کشاکش انقلاب و ضد انقلاب سبب شده است که ما در دوران پس از قیام علی رغم رکودهای موقتی در مبارزات توده ها شاهد حادترین درگیری ها و برخورد های مسلحانه، قیامهای محلی، عملیات پارتیزانی، ترور و باشیم ابعاد این درگیریهای مسلحانه تا بدان حد است که می توان با قاطعیت گفت در سراسر این دوران که هنوز نیز ادامه دارد یک جنگ داخلی تمام عیار از یکسو بین انقلاب و ضد انقلاب و از سوی دیگر در درون اردوی ضد انقلاب ادامه داشته است.

سراسر کردستان تا بامروز همچنان عرصه درگیریهای مسلحانه، قیامها، عملیات غافلگیرانه، ترور و اشکال دیگر مبارزه قهر آمیز بوده است و در آذربایجان غربی درگیریهای مسلحانه پراکنده هنوز ادامه دارد، در طی یک دوران نیز شاهد بروز قیامها و درگیریهای مسلحانه در تبریز، کرمانشاه، خوزستان، گنبد، سیستان و بلوچستان، انزلی، آستارا، لاهیجان، بابل، فارس و ... بوده ایم. این مبارزات کاملاً خصلت توده ئی داشته اند. علاوه بر این در برخی مناطق بصورت پراکنده عملیات مسلحانه از سوی توده های بی سازمان به مراکز سرکوب رژیم، ترور عناصر منفور و مقامات دولتی و مصادره مالی صورت گرفته است. امروز نیز ترورها و بمبگذاریهای سراسری که میتوان گفت با چنین ابعادی و در نوع خود در تمام جهان کم سابقه است و نمی توان آنها را صرفاً کار یک مشت روشنفکر جدا از توده دانست، به درگیریهای مسلحانه ابعادی تازه بخشیده است. آنچه که گفته شد همه و همه بیانگر این جنگ داخلی و خصوصیات دورانی است که بین دو نبرد قطعی در جریان است و این درگیریها و برخورد های مسلحانه امری کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است. لنین در پاسخ به کسانی که خصوصیت یک چنین دورانی را درک نمی کردند می گفت:

باید شرایط عینی مبارزه را در نظر گرفت و دانست که مراحل گذار میان قیامهای بزرگ دارای چه مشخصاتی هستند باید درک کرد که در این شرایط کدام یک از اشکال مبارزه ضرورتاً بوجود می آیند نمی توان و نباید با چند کلمه حفظ شده مانند آنارشسیم، تاراج، تجاوزات و زیاده روی اوباش، کلماتی که ورد زبان کادتها و کارکنان نشریه "توسه و رینا: است! است! خود را راضی کرد(جنگ پارتیزانی) در چنین شرایطی و بر زمینه این جنگ داخلی احزاب و سازمانهای انقلابی باید ضرورت تشکیل جوخه های رزمی و عملیات پارتیزانی را در جهت تدارک قیام بپذیرند.

برای حزب یا سازمانی که می خواهد جوخه‌های رزمی را برای قیام آینده در فاصله دو قیام بزرگ آماده نماید. شرکت در اشکال مختلف جنگ داخلی از جمله عملیات پارتیزانی را در جهت کسب تجربه و آموزش نظامی ضروری اند. در این شرایط تشکیل جوخه‌های رزمی با دو هدف کوتاه مدت و بلند مدت نه تنها مجاز بلکه ضروریست.

هدف بلند مدت عملیات رزمی جوخه‌های رزمی سازماندهی، آموزش و تربیت رهبران جنبش توده‌ئی برای زمانی است که قیام صورت می‌گیرد آنها باید به نحوی آموزش ببینند که بتوانند در شرایط قیام، توده‌های وسیع مردم را رهبری کنند و قادر باشند عملیات غافلگیرانه و تهاجمی را پیش برند. اما در یک دوران انقلابی در دوران میان دو قیام بزرگ در دورانی که یک جنگ داخلی در سطوح مختلف و به اشکال گوناگون در جریان است و هیچیک از دو نیروی انقلاب و ضد انقلاب نتوانسته است بر دیگری سلطه قطعی یابد عملیات رزمی جوخه‌های رزمی دارای اهداف فوری نیز می‌باشند. هدف فوری عملیات رزمی عبارتست از مبارزه جدی علیه باندهای سیاه، در هم کوبیدن سازماندهی آنها، حمله با ارگانهای سرکوب، ترور انقلابی رهبران باندهای سیاه و خائنین به خلق، مصادره‌های مالی، تامین سلاح و لنین معقول بودن و مجاز بودن عملیات پارتیزانی و نیز خصلت و هدف آنها را در پلاتفرم تاکتیکی وحدت جنبش جمع‌بندی می‌کند.

خصلت این عملیات پارتیزانی رزمی باید با وظیفه آموزش رهبران توده‌های کارگر در اثنای قیام و کسب تجربه در امر هدایت عملیات غافلگیرانه و تعرضی منطبق باشد.

اینکه برترین هدف فوری این عملیات تخریب ماشین حکومتی پولیسی و نظامی و دامن زدن به یک مبارزه بیرحمانه علیه سازمانهای فعال باندہ‌های سیاه است که به قهر علیه مردم متوسل میشوند و آنها را مرعوب می‌سازند.

به هدف فوری این عملیات باز گردیم. می‌دانیم که در شرایطی که سطح مبارزه توده‌ها بمرحله‌ای رسیده باشد که دیگر ارگانهای منظم سرکوب برای سرکوب توده‌ها کافی نیست. در چنین شرایطی مرتجعین به سازماندهی باند‌های سیاه می‌پردازند تا بهتر علیه خلق متوسل شوند و با استفاده از شرم‌آورترین و ددمنشانه‌ترین شیوه‌ها خلق را مرعوب سازند.

امروز در میهن مان ابعاد جنایات این گروه‌های شبه فاشیستی تروریست موسوم به حزب الله بر کسی پوشیده نیست تمام تلاش آنها از همان آغاز شکل‌گیری شان این بوده است که جلو مبارزات توده‌ها را سد کنند. با چماق، چاقو، سنگ و ... به راهپیمائی‌ها و اجتماعات مردم حمله کرده اند. اعتصابات کارگری را با قهر در هم شکسته اند به دفاتر سازمانها و گروههای سیاسی یورش برده اند. در موارد بیشماری با چاقو و سلاح گرم مردم را مورد حمله قرار داده اند. انقلابیون را ترور کردند به درون راهپیمائی‌ها و گردهم‌آئی‌ها نارنجک و بمب پرتاب کردند. این باند‌ها که با حکومت پیوند نزدیکی دارند و مستقیم و غیر مستقیم از طریق سرمایه‌داران و امپریالیستها حمایت و تأمین مالی می‌شوند خود را مقید به هیچ قانونی نمی‌دانند و محدودیت‌های بروکراتیک حکومت را نمی‌پذیرند. آنها در همه جا به قهر علیه توده‌ها متوسل شده و کوشیده‌اند توده‌ها را مرعوب سازند. در چنین شرایطی یکی از وظایف جوخه‌های رزمی و عملیات مسلحانه آنها ضربه زدن به باندهای سیاه و ترور رهبران آنها و متلاشی کردن سازماندهی آنهاست. از سوی دیگر مقابله با ارگانهای سرکوب مورد نفرت توده‌ها که در هر اعتصاب، راه‌پیمائی

و تجمع توده ها رو در روی آنها قرار می گیرند و به قهر علیه خلق متوسل می شوند و ضربه زدن به آنها در جهت بی سازمان نمودن این ارگانها یکی دیگر از وظایف و اهداف فوری جوخه های رزمی است. هدف از ضربه وارد آوردن به باند های سیاه و ارگانهای سرکوب و بی سازمان کردن نیروهای دشمن و هموار کردن راه برای گسترش اشکال گوناگون مبارزه توده ها در لحظه کنونی و اشکال مبارزه مسلحانه توده ئی در آینده است. لنین ضرورت عملیات پارتیزانی را در جهت این اهداف چنین توضیح می دهد :

به علت وجود دو نیروی مسلح متخاصم که رو در روی یکدیگر قرار گرفته و هنگامیکه سرکوب موقتا پیروزمند نظامی حاکم است، این عملیات پارتیزانی در خدمت بی سازمان کردن نیروهای دشمن قرار دارند و راه را برای عملیات مسلحانه توده ئی و آشکار آینده هموار می کنند. علاوه بر این عملیات پارتیزانی در چنین شرایطی ترور انقلابی خائنین به خلق و عناصر منفور را که منطبق با روحیات و خلقیات توده ها باشد در بر می گیرد. در شرایط کنونی ترور انقلابی نیز با در نظر گرفتن خواست مختلف مسأله امری مجاز شمرده می شود. تدارک قیام همچنین شامل تدارک مالی و تسلیحاتی نیز می شود. تدارک قیام همچنین شامل تدارک مالی و تسلیحاتی نیز می شود. بنابراین این یکی دیگر از وظایف جوخه های رزمی و عملیات آنها در زمینه مصادره های مالی و تسلیحاتی است اما باید در نظر داشت که تمام این عملیات رزمی باید تحت نظارت و کنترل سازمانهای انقلابی باشد تا منطبق با اهداف تعیین شده و سطح مبارزات توده ها و خلقیات و روحیات توده ها باشد. تا اولاً به قول لنین وضعیت جنبش طبقه کارگر و حالت توده های وسیع یک منطقه معین در نظر گرفته شود (پلاتفرم تاکتیکی کنگره وحدت) و ثانیاً دقت شود تا آنجا که ممکن است این عملیات هیچگونه آسیبی به توده ها وارد نیابد، هدفها درست تعیین گردد و از زیاده رویهایی که می تواند یک تاکتیک درست را به امری زیان آور تبدیل کند، اجتناب شود.

واحد های رزمی در سطوح مختلف (واحد های رزمی سازمان، واحدهای رزمی وابسته با سازمان، واحدهای رزمی هواداران) تشکیل می گردند. این واحدها وظیفه دارند که آثار نظامی را مطالعه کنند. آموزش خود را در حین عملیات نظامی فرا می گیرند و درپخش نشریات سازمانی و کسب اطلاعات فعالانه شرکت کنند. بمنظور تسهیل فعالیت جوخه های رزمی مقتضی است که در یک محل تشکیل شوند تا افراد عضو جوخه بتوانند فعالتر با یکدیگر در ارتباط قرار گیرند. در سازماندهی جوخه های رزمی بویژه باید بر سازماندهی جوخه های رزمی کارگران تأکید کرد. زیرا این جوخه ها بهنگام قیام بیش از همه قادرند توده های وسیع را رهبری کنند. جوخه های رزمی بویژه جوخه های رزمی هواداران نباید انتظار هیچگونه توقعی از سازمان داشته باشند و باید بخود متکی و خود کفا باشند. این بود مختصری پیرامون ضرورت سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات نظامی آنها؛ اما در سطح جنبش این ضرورت توسط پاره ای افراد و گروهها درک نمی شود. آنها بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی کنونی و دورانی که ما در آن بسر می بریم. بدون توجه به جنگ داخلی که هم اکنون بر میهن ما حاکم است، بدون در نظر گرفتن درگیریهای مسلحانه در سراسر این دوران و اساساً بدون درک تدارک قیام عملیات رزمی را رد می کنند و از آنارشیزم و بلانکیسم دم می زنند. این آئین پردازان تصور می کنند که هر گونه ترور، بمب گذاری، هرگونه عملیات پارتیزانی، هرگونه حمله به ارگانهای سرکوب و سازمان های باند های سیاه، آنارشیزم و توطئه گری است. از این رو در مقابل هر عمل نظامی موضوع گیری خصمانه می کنند و بمنظور سرپوش گذاردن بر نظریات نادرست و راست روانه خود بر این یا آن عملیات نادرست تأکید می کنند. کوششی که می خواهد از طریق تکیه به این یا آن شیوه نادرست عملیات پارتیزانی که در این یا آن لحظه از طریق تکیه به این یا آن سازمان حزب

سوسیالیست لهستان اعمال شده است مترسکی علیه اصولا شرکت سوسیال دمکراتها در جنگ پارتیزانی علم کنند(جنگ پارتیزانی-لنین) اما ما مطمئنیم که همانگونه که تا کنون سیر خود بخودی رویدادها سوای هرگونه وراجی مهر خود را بر مسیر رویدادها باقی گذارده است و این آقایان با هر چرخشی تازه و تغییر و تحول خود را دنبال رویدادها دیده اند و سیر مبارزات توده ها بر تمام تئوری بافی ها و آئین پردازیهای خشک و جامد آنها مهر باطل زده است، در آینده نیز سرنوشت آنها همان خواهد بود که امروز است. نمونه تیپیک یک چنین طرز تفکری سازمان پیکار است. پیکار که هیچگاه درک درستی از مبارزات توده ها، اشکال مبارزه آنها و مبانی اتخاذ تاکتیکها نداشته است اکنون پس از یک دوران حرکات و تاکتیکهای آنارشیستی با یورش ارتجاع مرعوب می شود به اکونومیسم دیرینه خود پناه می برد و عملیات رزمی را آنارشیسم میداند در همین جا دوباره تأکید میکنیم که در اینجا صحبت بر سر درستی یا نادرستی این یا آن عمل نظامی نیست بلکه سخن بر سر شیوه تفکر پیکار است. سازمان پیکار هنگامی که توده ها در حال قیام و در حال حمله به پادگانها بودند تمام نیروی خود را بسیج کرده بود تا کارگران را برای افزایش چند درصدی حقوق و حول یکسری خواستهای اقتصادی در کارخانه محبوس کند، پس از قیام و درست هنگامی که هنوز اکثریت توده ها ناآگاهانه به حاکمیت اعتماد داشتند آنها را به سرنگونی حکومت دعوت می کرد و با اتخاذ تاکتیکهای آنارشیستی در موارد متعدد ضرباتی جدی به جنبش طبقه کارگر و توده های مردم وارد آورد. اما دوباره با یورش اخیر ارتجاع و افست موقت در جنبش توده ای به اکونومیسم پناه میبرد و عملیات نظامی را به نام آنارشیسم نفی می کند. پیکار و دیگر کسانی که عملیات رزمی جوخه های رزمی از جمله ترور را در شرایط کنونی رد می کنند تفاوتی میان دوران های مختلف مبارزات توده ها و عملیات نظامی جوخه های رزمی با تروریسم قائل نیستند. لنین در پاسخ به کسانی که تعلیمات نظامی جوخه های رزمی را همان تروریسم می دانستند می گفت ” ما فکر می کنیم که همطراز دانستن این عملیات (یعنی عملیات نظامی جوخه های رزمی) با نوع قدیمی تروریسم نادرست است عملیات چریکی واحد های رزمی ما دارای ماهیت و خصلت اعمال تروریستی نیست تروریسم به هیچوجه منعکس کننده خلق توده ها نبود، تروریسم هرگز در خدمت آموزش رهبران رزمنده توده ها نبود - تروریسم نتیجه - و هم چنین نشانه و ملازم - فقدان ایمان به قیام، فقدان شرایط برای قیام بود. عملیات چریکی اعمال انتقامجویانه نیستند بلکه عملیات نظامی اند... (وضعیت در روسیه و تاکتیکهای حزب کارگران) بنابر این در دوران کنونی که ما در آن به سر می بریم ترور انقلابی رهبران بانده های سیاه، حملات نظامی به مراکز سرکوب توده ها و دیگر عملیات نظامی با آن خصلت و اهدافی که ما برای آن قائل بشویم تروریسم محسوب نمی شود، بلکه عملیات نظامی در جهت تدارک قیام اند. ترور در شرایطی محکوم است که به قول لنین خلق انقلابی نیست و ترورها ناشی از یأس و کینه جوئی و خونخواهی است و به هیچ وجه منعکس کننده خلق توده ها نیست. علاوه بر این ما امروز با کسانی برخورد می کنیم که افست موقت کنونی در جنبش را دلیل شکست انقلاب می گیرند و به همان نتیجه گیریهای پیکار می رسند. آنها خواستار تصمیم این افست بکل دوره آینده و تغییر اساسی در تاکتیکها هستند این افراد که صرفا سطح پدیده ها را می بینند و عمق پدیده را بررسی نمی کنند همیشه به دنباله روی از سیر رویدادها و جنبش خودبخودی می افتند این شیوه برخورد بمسائل چیز تازه ای نیست منشویکیهای روسیه و اکونومیستها نماینده تیپیک این طرز تفکر بودند. لنین در پاسخ به چنین افرادی که فقط ظاهر و سطح پدیده ها را می دیدند و نه عمق آنها را می گفت ”رفیق پتیتسین حال را می پرسند او فقط چیزهایی را می بیند که در سطح قرار دارند اما به آنچه که در عمق، در زیر سطح در جریان است توجه نمی کند او اشیا را در پروسه تکاملشان

بررسی نمی کند . . . این افراد که با دیالکتیک تکامل پدیده ها را درک نمی کنند سطح گرا هستند و ظواهر پدیده ها را می بینند، اگر از آنها سؤال شود که چه عواملی باعث می شود که شما یک افت موقت در مبارزه توده ها را بکل یک دوران بسط دهید و بیک رکود سیاسی طولانی و بالنتیجه شکست انقلاب برسید ، پاسخ آنها لحظه کنونی وضعیت جنبش توده نیست و نهایتا علت آنها انفجار یک بمب و سرکوب حاکمیت است. یک بمب یک انقلاب را به شکست می کشاند و دیکتاتوری و سرکوب قادر است جلو مبارزات توده ها را سد کند، بعبارت دیگر این شیوه استدلال در زمینه نقش قهر تاریخ بهمانجا می رسد که آقای دورینگ رسید. در حالیکه یک مارکسیست استدلال می کند که آیا دلایل عینی یک رکود سیاسی وجود دارد؟ آیا تحت تاثیر شرایط مادی مبارزه طبقاتی تخفیف یافته است؟ آیا بحران اقتصادی از هم گسیختگی مالی سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی توده ها، فقر، فلاکت و بی خانمانی آنها از بین رفته است یا لافل تخفیف پیدا کرده است؟ آیا توده ها آنقدر فرسوده و خسته شده اند که بیک دوران زندگی آرام باز گردند؟ و بتمام این سؤالات پاسخ منفی میدهد در شرایط کنونی جامعه ما سرکوب و دیکتاتوری بتنهائی قادر نیست روحیه انقلابی توده ها را در هم بشکند . سرکوب ممکن است افتی موقتی در جنبش توده ها پدید آورد اما مطمئنا نیروهای تازه نفسی را بعرضه مبارزه خواهد کشاند. البته ما باید در تاکتیکهای روزمره خود حالت و وضعیت توده ها را در نظر دشاته باشیم، اما حق نداریم تاکتیکهای پیگیر پرولتری را از این لحظه به آن لحظه و از این واقعه به آن واقعه تغییر دهیم. مبتدل کنندگان مارکسیسم ، دنباله روان جنبش خود به خودی چنین تبلیغ می کنند که گویا هر کار که توده ها کردند ما هم باید همان کار را بکنیم. آنها توجه نمی کنند که وقتی گفته می شود باید در اتخاذ تاکتیکها روحیات توده ها در نظر گرفته شود، باید دید که آیا جنبش توده ئی در کلیت خود در یک دوران رکود سیاسی ، حالت انفعال ، فقدان اعتراض و تعرض به سر می برد یا در یک دوران انقلابی، در دوران تعرض و اعتراض، در دوران مبارزه آشکار و انقلابی ، بقول لنین “ما نمی توانیم از اینکه شعارهای تاکتیکی مانگ لنگان در پس رویدادها روان باشند و پس از بروز هر حادثه با رویدادها منطبق گردند خشنود باشیم ما باید شعارهائی داشته باشیم که ما را به پیش سوق دهد راه روبروی ما را روشن سازد و ما را فراتر از وظایف لحظه ئی قرار دهد. حزب پرولتاریا برای اینکه بیک مبارزه پی گیر ، مقاومت دست زند نمی تواند تاکتیکهای خود را از این واقعه به آن واقعه تغییر دهد”(انقلاب می آموزد) مثلا هنگامیکه سازمان با در نظر گرفتن مجموعه شرایط دوران کنونی روحیات توده ها ، میزان اعتماد توده ها به حاکمیت، توازن نیروهای طبقاتی و جهت تکامل رویدادها، شعار مجلس مؤسسان را طرح نمود ، این شعار از یک سو از جانب دنباله روان جنبش خود به خودی و از سوی دیگر چپ های افراطی در سطح جنبش مورد انتقاد قرار گرفت ، دنباله روان جنبش خود به خودی که تاکتیکهای خود را از این لحظه به آن لحظه اتخاذ می کنند و می گویند هر چه توده ها بگویند و هر کار که آنها بکنند ما نیز همان کار را می کنیم، استدلال می کردند که این شعار ربطی به خواستها و مبارزات توده ها ندارد، آنها در نهایت خود را به همان پذیرش رفتارند بنی صدر محدود می کردند. از سوی دیگر کسانی که بعبارت پردازیهایی چپ و غالبا بی محتوی عادت کرده اند و تصور می کنند بدون توجه بوضعیت جنبش ، کیفیت تشکل و آگاهی پرولتاریا ، توازن نیروهای طبقاتی و بالاخره تجربه توده ها قادرند حکومت شورائی را بر قرار کنند. این شعار را راست قلمداد کردند اما امروز با گذشت مدتی کوتاه ، همه به درستی این شعار پی برده باشند . ما امروز در مقابل بنی صدر که می خواهد با حفظ اساس جمهوری اسلامی جنبش را به بیراهه بکشاند همچنان به تبلیغ و ترویج مجلس مؤسسان و دولت موقت انقلابی می پردازیم. این یک نمونه از اتخاذ تاکتیکهای پیگیر و انقلابیست و شعاری است که “نه

لنگ لنگان در پس رویدادها” بلکه “ما را فراتر از وظایف لحظه فوری” قرار می دهد. اما عامیانه کنندگان مارکسیسم – لنینیسم با ارائه یک درک نادرست از تاکتیک و مبانی اتخاذ آن “برده وار دنباله رو لحظات گذرا” هستند و این چیزی جز اپورتونیزم نیست.

لنین در پاسخ کسانیکه از سلطه ارتجاع و آرامش موقتی در جنبش استنتاجات اپورتونیستی می کردند و تاکتیکهای باثبات و پی گیر پرولتاریائی را نفی می کردند، می گفت:

من گفتم کسی که حقیقتاً می پذیرد یک اعتلا انقلاب ناپذیر است. باید نتیجه درست را در مورد شکل عمده جنبش بگیرد. زیرا که این مسأله اساسی علمی و سیاسی است که ما باید حل کنیم و منشویکها از پاسخ بآن طفره می روند. آنها چنین استدلال می کنند هنگامیکه یک دوما وجود دارد ما از دوما حمایت خواهیم کرد. هنگامیکه اعتصاب و قیام وجود دارد ما از اعتصاب و قیام حمایت خواهیم کرد و اما آنها تمایل ندارند و قادر نیستند تعیین کنند که آیا این یا آن شکل جنبش اجتناب ناپذیر است. آنها جرأت نمی کنند که به پرولتاریا و عموم خلق بگویند که کدامیک شکل عمده جنبش است. وقتی هم که قضیه باین شکل باشد آنگاه هر گونه عبارتی در باره اعتلاء انقلاب و تکمیل آن ... چیزی جز بی مزگی و ابتذال نیست. ما نباید برده وار دنباله رو لحظات گذرا باشیم. این اپورتونیزم است ما باید بر علل ژرف تر رویدادها و نتایج دور رس تر تاکتیکهایمان تعمق کنیم” (گزارشی در باره کنگره وحدت حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه) اما دنباله روان لحظات گذرا و جنبش خود بخودی ما حتی در تاکتیکهای خود دچار تزلزل و ناپیگیری هستند و از پاسخ قطعی به شکل عمده جنبش طفره می روند و تاکتیکهای دوران رکود را که منطبق با شکل عمده جنبش یعنی قانونیست ارائه نمی دهند زیرا کسی که می پذیرد دوران انقلابی به فرجام خود رسیده است. باید مسأله قیام و تدارک فوری و عاجل آنرا بکنار بگذارد. زیرا با قیام نمی شود بازی کرد و بی جواب گذاردن مسأله قیام عملاً باین معناست که دوران انقلابی به پایان رسیده است (همان ماخذ) بلکه باید منطبق با رکود سیاسی و اشکال مبارزه قانونی به سوی بسط و گسترش اتحادیه های سندیکائی و به شوراها و به طور کلی طرد شعارهای انقلابی یعنی شعارهای قیام، پیش رود. در حالیکه ما همچنان علی رغم سرکوب عنان گسیخته و یورش دیوانه وار ارتجاع صبورانه و پی گیرانه به تدارک قیام می پردازیم، فعالیتهای زیر زمینی و تدابیر امنیتی را تشدید می کنیم. اما نه برای عقب نشینی بلکه برای یک ضد حمله و تعرضی گسترده تر. ما در همان حال که بر مسأله تدارک قیام در دوران کنونی تأکید می کنیم هر گونه وسیله قانونی را نفی نمی کنیم ما باید برای این امر تدارک ببینیم البته بدون اینکه هر گونه وسیله بسط و تبلیغ و ترویج و سازماندهی قانونی را رد کنیم. مشروط باینکه هیچگونه توهمی در باره تداوم و استمرار و اهمیت این وسائل دامن بزند (همان ماخذ) زیرا هر چه بحران عمیق تر شود، نارضایتی توده ها گسترده تر گردد و نوسان توده ها بویژه توده های خرده بورژوا کمتر شود، اهمیت اشکال و وسائل انقلابی بیشتر می گردد و تدارک قیام ضرورت بیشتری کسب می کند. ما دوباره بر این مسأله تأکید می کنیم کسی که به تدارک قیام باور دارد باید سازماندهی جوخه های رزمی را بپذیرد و کسی که سازماندهی جوخه های رزمی را نفی کند بتدارک قیام اعتقادی ندارد (رجوع شود به تئوری از پیش خود انگیخته – لنین) همچنین کسی که سازماندهی جوخه های رزمی را می پذیرد باید به عملیات رزمی، عملیات مسلحانه این جوخه ها معتقد باشد و خصلت و هدف این عملیات را بپذیرد، کسی که بگوید من سازماندهی جوخه های رزمی را می پذیرم اما عملیات رزمی این جوخه ها را نپذیرد او نه به سازماندهی جوخه ها و نه به تدارک قیام اعتقاد دارد. پذیرش سازماندهی

جوخه‌های رزمی بدون عملیات رزمی فریب خود و دیگران است. زیرا بقول لنین نمی توان از طریق نام نویسی جوخه‌های رزمی را تشکیل داد (رجوع شود به انقلاب دمکراتیک روسیه و وظایف پرولتاریا).

اکنون دیگر زمان لفاظی و پر حرفی گذشته است، خود شرایط واقعی جنبش و حکومت ها را از مرحله حرف به عمل واداشته است، ما نه به علل سطحی و لحظه ای بلکه بعقل ژرف پدیده ها می نگریم، ما آیه یأس سر نمی دهیم، بلکه کارگران، دهقانان و دیگر اقشار خلق را بمبارزه پی گیر می خوانیم و شرایط سرنوشت ساز کنونی را به آنها خاطر نشان می سازیم. ما در پاسخ به کسانی که لحظه کنونی را دلیل شکست انقلاب می گیرند خاطر نشان می سازیم که «البته به هیچ وجه برای انقلاب ما ناممکن نیست که مانند آن (پایان دوران انقلابی و شکست انقلاب قیامها در آلمان ۱۸۴۹) پایان یابد و در پرتو لحظه کنونی، هنگامیکه ارتجاع حاکم می شود، کاملاً آسان است که نتیجه گیری شود یک چنین پایانی هم اکنون آغاز شده است... (وضعیت در روسیه و تاکتیکهای حزب کارگران) اما ما بنام بدلائل اقتصادی و سیاسی موجود یک چنین نتیجه گیری نمی کنیم و هیچ گون تغییر اساسی در تاکتیکهایمان پدید نمی آوریم، اما اگر زمانی بدین نتیجه رسیدیم که دوران انقلابی به پایان رسیده و یک دوران رکود سیاسی حاکم شده است. آنگاه تدارک قیام و سازماندهی جوخه‌های رزمی را بکنار خواهیم گذاشت و تاکتیکهایی را که منطبق بر شکل قانونی جنبش است اتخاذ خواهیم کرد.

ما در اینجا در همان حال که در شرایط کنونی با انحراف براسست درون جنبش مرزبندی می کنیم در مقابل انحراف چپ نیز که بعضاً تکیه بر سازماندهی، اعتراضات و جنبش خود بخودی توده ها تاکتیک مسلحانه را محور تاکتیکهای خود قرار می دهد و تاکتیکهای مسلحانه ای را که می تواند مضمون انقلابی دشانه باشد، از مضمون واقعی خود تهی میسازد و یامیکوشد قیامی زود رس را بتوده ها تحمیل کنند مرزبندی داریم، زیرا بقول لنین وظیفه تدارک قیام البته شامل مانع شدن از قیام های زود رس نیز هست، برخی عملیات نظامی که در یک ماهه اخیر صورت گرفته است دارای خصلت و اهدافی جز آنکه ما بدان اشاره کردیم، می باشند. این تصور که حکومت بسیار زود سقوط خواهد کرد منجر به اتخاذ تاکتیکهایی می شود که دارای خصلت سرنگونی هستند و از آنجا که هنوز میان مبارزه توده ها و اتخاذ این تاکتیکها با چنین خصلتی شکافی وجود دارد، توده های مردم کشتش و توان لازم را در قبال این تاکتیکها دارا نیستند و در نتیجه منجر به یک وقفه در مبارزات توده ها خواهد شد. شکاف میان مبارزه توده ها و عملیات نظامی بسیار بزرگ باعث می شود که عملیات نظامی از خصلت و اهداف واقعی خود تهی گردد. ثانیاً باید همیشه و در همه حال روحیات و خلیات توده ها بویژه در مناطق متعدد در نظر گرفته شود. مراکز و اهداف معین شده دقیق و حساب شده باشد. از هر گونه آسیب رسیدن به توده ها تا آنجا که ممکن است جلوگیری شود. در حالی که ما در برخی از عملیات اخیر شاهد بوده ایم که این مسائل در نظر گرفته نشده است. ترور یک عنصر منفور که می تواند بیانگر روحیات و خلیات توده های مردم و خواست واقعی آنها باشد در یک موقعیت نامناسب یا در یک ترور دستجمعی نتیجه مطلوب را به بار می آورد. علاوه بر این بی توجهی به اهداف تعیین شده باعث می گردد که حکومت منتهای تبلیغات خود را بسوی آن معطوف دارد و از یک عمل نظامی نتیجه معکوس در جهت مبارزات توده ها و روحیات آنها پدید آید.

خلاصه تنها آن عملیات رزمی در شرایط کنونی می تواند مورد تکیه باشد که اولاً با خصلت آموزش رهبران توده‌ها، آن در جهت راهگشایی و هموار کردن راه برای مبارزات توده‌ها باشد و به سرنگونی فوری و بلاواسطه

رژیم. ثانیاً تأکید بر سازماندهی مبارزات توده‌ها باشد و تاکتیک‌های مسلحانه بعنوان یک تاکتیک فرعی در نظر گرفته شود که تنها در خدمت تدارک قیام قرار دارد

منبع

سایت جوخه‌های رزمی

www.razmy.com